

مارپیچ امانوئل

ارزش و اعتبار تفسیر هایدگر از کانت

دکتر بیژن عبدالکریمی

تفسیر هایدگر از کانت بسیار مناقشه‌آمیز بوده و مورد انتقاد بسیاری از شارحان و مفسران کانت قرار گرفته است. از سنت کلسیر - که آغازگر این مناقشه بود - در مقاله‌ای با عنوان «کانت و مسئله مابعدالطبیعه ملامطانی یا عقلانی تفسیر هایدگر از کانت» سرایتنا اسلام می‌کند که هایدگر در این کتاب آیینی در کتاب کانت و مسئله مابعدالطبیعه نه به عنوان یک مفسر بلکه همانند یک غاصب سخن می‌گوید و گوئی وی همچون کسی است که به زور وارد نظام کفاتی شده تا آن را تابع خویش سازد و این نظام را در حدیث مسئله تفسیر قرار دهد.^۱

به اعتقاد کرل لویت چیز بسیاری از کانت در تفسیر هایدگر وجود دارد و وی نه سیر هایدگر را چنان می‌آزوبی می‌کند؛ تفسیر دلخواهانه از متن دیگری را آشکارا همان چیزی است که توسط هایدگر در تفسیر خویش از کانت غنای کانت به منزله برداری می‌باشد برای مابعدالطبیعه صورت گرفته است. در تفسیر هایدگر فرض بر این است که به فهم امکان‌پذیری از خود متن کمک می‌شود اما هر واقع‌گراینده به خودش کمک می‌کند تا پژوهش خویش در وجود و زمان را به احاطه ناپذیری یا آنچه کانت خواهان بیان آن بوده است منطبق سازد و بدین نحو هایدگر همه‌فهم‌های پیشین از کانت را به منزله فهم و تفسیری غیراصیل و غیرنهادینه به کتاب می‌بندد.^۲

بسیاری دیگر از منتقدان تفسیر هایدگر به نام مارچوری گرنه اظهار می‌دارد هر غیر بصیرت‌اصیل هایدگر نسبت به بی‌گترین اثر کانت باید پذیرفت که زمان و قوه خیالی‌ای که وی در نقد عقل محض می‌بندد حاصل قوه تفکر خود او و نه کانت است. هایدگر به راهی، زمان علمی در فلسفه نقدی کانت را به حیات زمانی درونی و وجودی در تفکر خودش و قوه حیالی خلق را که از نظر کانت صرفاً یک قوه نظری

محض بود - به نحو نامرستی یا کل خودانگیزگی آئمی - یعنی با خوداراده عقل محض - پیکی می‌کند یعنی نیروی که با کل فلسفه نقدی کانت در تضاد است.^۳

در مقابل که مان دیگری نیز هستند که معتقدند تفسیر هایدگر از کانت نه تفسیر در معنای رایج لفظ نیست بلکه در واقع مابا تفسیر هایدگر به بصیرت‌ها و بینش‌های کلاما ناپذیری خارج از قوف فلسفه نقدی کانت دست می‌یابیم. به اعتقاد چارلز شرور، طرح هایدگر را باید از نقدهای رایج تفسیری معاف دانست زیرا آنچه در آنجا با تفسیر هایدگر همبستگی دارد این است که هایدگر موجهه هایدگر با کانت بصیرت‌های فلسفی مهمی ظهور می‌یابد و آبا مایه - سیرهای تازه‌ای برای مکر فلسفی دست می‌یابیم.^۴ ویلیام جی. ریچاردسون مفسر مشهور هایدگر - نیز همین نظر را دارد.^۵

به هر تقدیر، کسانی که بعد از خواندن جی‌جود و زمان به مطالعه تفسیر هایدگر از کانت در آناری چون «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» و «تفسیر پدیدارشناختی نقد عقل محض» کانت می‌پردازند، آشکارا با این پرسش مواجه می‌شوند که آیا هایدگر در این اثر به تفسیر فلسفه خود کانت مشمول است یا اینکه فلسفه استثنایی کانت صرفاً استثنایی است که در قالب تفسیر آن، هایدگر در صدد است تا طرح و ایده‌های خویش را که قبلاً در وجود و زمان مطرح کرده است مجدداً در این اثر باز گو کند.

بسیاری همچون توماس لانگ اظهار داشته‌اند که هایدگر در تفسیر خویش بر آن نیست آنچه را که کانت قولاً گفته است یا آنچه را که می‌خواسته است بگوید؛ بیان کند بلکه تفسیر او کاملاً شخصی است و در جهت هدفی است که خود او قبلاً در وجود و زمان در صدد انجام آن بوده است یعنی در جهت بی‌بهری جهانی‌ای برای مابعدالطبیعه و پاس‌خوئی به پرسش از وجود.^۶

خود هایدگر از آن می‌دارد که تفسیرش از کانت دلایل مناسبی را در اختیار نقادان - همی بر اینکه وی در نقد خویش به جهت کانت خشن بوده است - قرار می‌دهد اما هایدگر اضافه می‌کند که «کانت و گو» میان متفکران از احکام دیگری تبعیت می‌کنند. همچنین من همواره سرایه جهت خشونت نهفته در تفسیر سرزنشی می‌کنند و زمینه و دلایل یک چنین سرزنشی به سهولت در این اثر از کانت و مسئله مابعدالطبیعه یافت می‌شود. از نقطه نظر پژوهش‌های تاریخی و فلسفی، یک چنین نقد و سرزنش‌هایی همواره منقول و موجه است چرا که این گونه پژوهش‌ها بر خلاف سیر تلاش‌هایی جهت دلگه شدن است که می‌کوشند به الگو و کانت و گوئی فکری می‌ان متفکران برقرار - شوند هر مقابله با روش‌های تحمیل‌شده فلسفی تاریخی - که مشکلات خاص خود را دارد - گفت و گو میان متفکران از قویان و احکام دیگری تبعیت می‌کند و این هسته از احکام و قوانین حاکم بر دیالوگ میان متفکران احرار و روش‌ها یا پژوهش‌های تحمیل‌شده تاریخی است. مورد خلقت و عدول قرار می‌گردد و به همین دلیل امکان به پیراهه رفتن در این گونه قهقه‌ها و تفسیرهای متفکرانه ما را بیشتر تهدید می‌کند و در آنها قصور‌ها و بدفهمی‌ها با تکرار بیشتری صورت می‌گیرد. پیراهه‌ها و کاستی‌های موجود در این اثر از کانت و مسئله مابعدالطبیعه از آن زمان چاپ نخست آن تا زمان حاضر بر می‌ان چنان آشکار گشته است که از وصله و پینه کردن متن به واسطه افزودن پارهای تکمله‌ها و پیروشن‌ها خودداری می‌کنند. متفکران به واسطه اشتباهات و قصور هایدگر - می‌آموزند که مصمم‌تر و پیگیرتر باشند.^۷

علاوه بر آن تاملش با استناد به این عبارات هایدگر، نتیجه می‌گیرد که خود هایدگر نیز نقادان دارد که در نقدش از کانت اشتباهات زیادی صورت گرفته است.^۸ لیکن اثر او عوارض فوق‌العاده‌ای بر نتیجه را

حاصل کردن که خود هایدگر نیز به وجود اشتباهات و قصورهای خود در تفسیرش از کانت اعتراف دارد. فلسفی از بدفهمی عبارت مذکور است به خصوص باید توجه داشت که چرا هایدگر بر غم این به ظاهر اصحاب خود مدعی بر وجود قصور و اشتباهات فراوان در تفسیرش از کانت هیچ گونه توبیخ و عتاب و اصلاح جدیدی در متن و در چهارهای مکرر این اثر - که در زمان حیات خود او صورت گرفت - انجام نمی‌دهد و این امر فر متفکر دقیقی همچون هایدگر بسیار عجیب به نظر می‌رسد. به اعتقاد اینجانب به معنای عبارات مذکور از هایدگر از راه یافت و مسیاق دیگری باید فهمید اساساً خود پراگماتیسم و اعتقاد مطلق نداشتن به یافته‌های خویش و خود را هم - بزرگ راه دیدن، از ویژگی‌های هر متفکر اصیلی است. به اعتقاد هایدگر هر هر پژوهش در این حوزه آیینی در حوزه وجودنا می‌چایی که به تفسیر کانت از خود شسی به معنای پنهان می‌بندد، فرد نباید برای نتایج حاصل از پژوهش خود در ارزش و اعتباری بیش از اندازه قائل شود زیرا در یک چنین پژوهشی فرد پیوسته ناچار است با امکاناتی از کشف‌ناپذیری هر چه می‌باید نری و کلی‌تر مواجه شود که از این لحن سخن است. ما پاسخ دیگری به این پرسش که جی‌جود چیست؟ می‌یابیم.^۹

هایدگر همواره در صدد یافتن لحنی‌های جدیدتر و معنایی‌تری برای مسائل اساسی مابعدالطبیعه بوده و خواهان ریشه‌های تر و بنیادی‌تر کوشش پژوهش خویش بود. به همین دلیل وی در تفسیر کوتاه دیگری که از کانت - در مقاله کونانی یا عنوان نظریه کانت در باب وجود - ارائه می‌دهد می‌کوشد تا از این دیگری به فلسفه کانت بنگرد. در این مقاله هایدگر خواهان است با تعیین بحث استثنایی^{۱۰} در کانت نشان دهد که رای کانت در باره وجود - بدینسان است که بدینی است وجود یک معدول واقعی نیست - است^{۱۱} و اینکه وجود موضوع که - نه محض^{۱۲} است - است سبب رای

۱

پارسی‌دیس در باره وجود... که مطلق آن هست یعنی وجود... حاضر است یعنی وجودی که حاضر است... یار نزدیک است... نیز آری کثرت در باره وحدت خود... استلزامی... نیست وجود و فکر به این رای پارسی‌دیس که وجود و فکر همنان و یکی است... نزدیکی می‌شود... در آن تضاد یا همی کشف تلقی ها و امکانات تازه و پرتالی است که هایدگر تفسیر خویش از کانت را نامشمار ناقص و حتی نوعی رفتن به بیراهه تلقی می‌کند.

هر چه خورد متفکر نه با آرای متفکران هموار منوعی خطر کردن نهفته است که در هر خوردهای فاشانه... فلسفه... و مورخان فلسفه دیده نمی‌شود زیرا آنکه سخنی نمی‌گوید یا از خویش سخنی ندارد... متفکر دیگر... آنچه هایدگر می‌گوید میان متفکران را از شرح و تفسیرهای متناوب متمایز می‌سازد این است که در این گونه شرح و تفسیرها، مفسر با مفسر مفسر و مقهور فکر صاحب اثر است و وی می‌کوشد تا صرفاً به توضیح بپردازد در حالی که در دیالوگ میان متفکران هر متفکر از موضع و نحوه تفکر خاص خویش بر خوردار است و کوشش می‌شود تا با یافتن تقارن یا... تبادلها فهم عمیق‌تری از مسئله مورد بحث حاصل شود... پس بر می‌مستند است که کانت در مفاهیم بالاتر از همه مفسران و شارحان خود قرار دارد... سخن پارسی‌دیس بر سه هیج وجه در باره هایدگر صادق نبوده و باید وی را متفکری همسان و هم‌طور از خود کانت دانست... هایدگر که به منظور نشان دادن تفاوت میان دیالوگ میان متفکران باشد شرح و تفسیرهای رایجی که میان تفکر مورخان فلسفه رایج است و برای اینکه نشان دهد تفسیر وی از کانت تفسیری دلخواه و گزافه نیست به عبارتی از خود کانت - در پایان جوئی‌هاش به نقد راه دارد... فلسفه لاابینگی... تنگدلی می‌کند در این جوئی‌ها کثرت و ابهرارد پاسخ می‌دهد که اگر چه نقد عقل محض ممکن است جلوی اشتغالی به لایه‌بندی باشد اما این اثر به خوبی ممکن است دفاعیه‌های واقعی برای لایبنتی باشد حتی اگر در مخالفت با پارسی‌دیس و پانته‌دنی در مخالفت با کسلی که کلمات نشانیش آمیزشان کمتر اختجاری برای لایبنتی بسیار خواهد آورد نقد عقل محض همچنین دفاعیه‌های برای بسیاری از فیلسوفان سابق است که مورخان فلسفه هیچ‌گاه به مقاصد اصلی آنان پی نبرده و صرفاً هادت گردانند که با عباراتی بی‌معنا به بیان کلماتی سنگینی آمیز در باره آنان بهر دانه‌دنی بی‌آنکه به روح اصلی و آنچه در فراسوی زمانی است که آنان برای بیان اندیشه‌هایشان به کار برده‌اند حس بی‌بند...

کانت همچنین اظهار می‌دارد که چه‌بسی مورخان فلسفه نمی‌توانند چیزی بیش از ریشه‌یابی الفاظ و اصطلاحاتی که فیلسوفان گذشته گفته‌اند به‌همند و به سوی آنچه آنها می‌خواستند بیان کنند امانت‌ناشناسانه راه یابند... هایدگر با استناد به این گفته‌های کانت به منتقدین چون کاسپریو چنین پاسخ می‌دهد: خبر است که در تفسیرهای برای بیرون کشیدن معنای ملحوظ و آن چیزی که کلمات «خواهان بیان آنند» - کلام منطوق و از الفاظ و کلمات و اقبا به کار رفته - ضرورتاً به نوعی خشونت متوسل می‌شود... کانت این خشونت نباید یا نحوه تفسیری که کاملاً دلخواه و گزافه است یکی گرفته شود... تفسیر مذکور یعنی تلاش برای بیرون کشیدن معنای ملحوظ از کلام منطوق باید با قدرت نیروی یک اندیشه روشنگرانه به حرکت درآید و بر اساس همین اندیشه هدایت شود... به واسطه قدرت این اندیشه است که یک تفسیر می‌تواند آن چیزی را خطر کند که همواره افتخار به آن می‌جوید و شجاعانه است یعنی خود را به شور و شیبایی نشانناخته و رها کند یک اثر مفسران و با این شوق و شجایی، تلاشی برای دست‌یابی از پنهان‌نافته و به‌تعمیر فرار در آن این اندیشه هدایت‌گر به واسطه نیروی روشنائی بخش خودش تأیید می‌کند...

هایدگر در نخستین عبارات کتاب «تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض» گفته - که در ابتدا به صورت سلسله درس‌های وی در بیوسال تحصیلی

زمستان ۱۹۲۸، ۱۹۲۷ عرضه شد... هایدگر این دوره را درس هانبل به فهم فلسفی از نقد عقل محض کانت است و این بیان منسخت که یادگیری که چگونه باید تفلسف کنیم... همچنین وی در مقدمه اثر مذکور به مخاطبان خود گوشزد می‌کند که «تأملاتی که در پی می‌آید برای فهم نقد عقل محض و به همنان استدلال برای فهم خود این تفسیر حاضر - یعنی برای فهم خود فلسفه شما هو فلسفه - لازم بود... یار مهر است»... از نگاه هایدگر اظهار می‌دارد که این تفسیر به سلسله‌ای می‌پردازد که نه تنها هیچ تفسیری از کانت بلکه اساساً هیچ فیلسوفی در طی تاریخ تفکر غرب تاکنون به آنها توجه نداشته است... این تأملات پدیدارشناسی مسائلی را مورد نظر قرار می‌دهند که اگر چه جزئی و کم‌اهمیت به نظر می‌رسند اما مسائلی هستند که فلسفه تاکنون آنها را مورد تأمل و تطبیق قرار نداده است... هایدگر در واقع می‌کوشد تا با تفسیر خویش از نقد عقل محض روح فلسفه را آشکار سازد که به اعتقاد وی چیزی نیست جز پرداختن به مسئله وجود همنان گونه که مترجمان انگلیسی می‌کتاب «تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض» کانت - در معنی اشاره می‌کنند «عقل اثر اتریک یک تفسیر از نقد عقل محض نیست بلکه همان یک عنوان متواضعانه است... هایدگر به جای بر عهده گرفتن نقش فرد فاضلی که به دلخواه بیان اش مشکلات نقد عقل محض را در یک اثر تفسیری در نظر می‌گیرد و به اعتقاد هایدگر، نقد عقل محض را در حوزه پرسش از وجود نشانده و این حوزه‌های است که هایدگر رایه منزله یک فیلسوف تحصیل‌نشان می‌دهد و نه‌تنها اجازه می‌دهد که وی رسالت فلسفی خویش را انجام دهد»... خلاصه آنکه قدیمه اصلی نهفته در تفسیر هایدگر، متن تفسیر وی را همچون خود متن مورد تفسیر - یعنی همچون نقد عقل محض - در زمره آثار عمده و برجسته فلسفی در تاریخ فلسفه غرب قرار می‌دهد...

هر تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض کانت هایدگر یک مسجدهای هایت دیگری را از خود کانت نقل می‌کند تا نشان دهد که چگونه ممکن است مسیر تفکر متفکری غیر از آن چیزی باشد که خود وی قصد کرده و خود عبارات متفکر بیان می‌دارد... هایدگر با استناد به این گفته کانت مابا به این امر دعوت می‌کند که ما باید به خطوط سفید و نقوشه‌ها و به آن لایه‌های پنهان تفکر کانت توجه داشته باشیم و نه به آنچه در ظاهر و در خطوط سیاه اثر نورین می‌شود... خود کانت در ارتباط با فهم و تفسیر خویش از نظریه مثل افلاطون می‌گوید «لازم است فقط یادآوری کنیم به هیچ وجه عجیب نیست که ما در ارتباط با تفکری که یک صاحب‌اثر در اثرش باقی موضوع مورد نظرش بیان داشته است قدیمه وی را بهتر از خودش بفهمیم و حتی به‌شدت‌هایی در اثر لویی بریم که خود وی به‌اندازه کافی آنها را روشن ساخته یا حتی خلاف آنها را اظهار داشته است»... حال هایدگر نیز خواهان بیان همین نکته در ارتباط با فهم و تفسیر خویش از کانت است... هایدگر سرامتنا اظهار می‌دارد که «هدف و وظیفه ما در فهم نقد عقل محض، ضرورتاً شامل این اندیشه است که ما خواهان فهمی از کانت هستیم که بهتر از آن چیزی است که وی از خودش می‌فهمد»... اما آیا این ادعای هایدگر مبنی بر فهم بهتر نقد عقل محض در مقایسه با فهم خود خالق اثر - یعنی کانت - ادعایی مغرورانه و متکبرانه نیست؟ خود هایدگر به این پرسش پاسخ می‌دهد: «اگر ما مدعی «فهم بهتر» را بپذیریم درمی‌یابیم که از همان آغاز، یک چنین فهم بهتری صرفاً در جایی امکان‌پذیر و با معناست که پیشاپیش یک چنین فهمی معقول و قابل فهم باشد یعنی جایی که خود متن فی‌نفسه در بردارنده این امکان است که به بنیادهایش باز گردانده شود... در گفتن اینکه چیزی وجود ندارد که ما خواهان فهم بهتر آن هستیم ما خود را واقع می‌گوییم که آن امر دارای مضون و محتوایی است که ما خودمان می‌توانیم در آن مصموم و محتوار شد کنیم بر عکس... هر چیزی که سطحی باشد و در صلاح حرکت کند به دلیل اینکه از پایه و اساس آن - یعنی ناچیز - چیزی نمی‌و بی‌معناست به ما هیچ سرزنشی برای تفسیر

نمی‌دهد و همچنین نیز نمی‌تواند به - فهمیده شود... هایدگر درستی فهمیدن «به منزله فهم بهتر» صرفاً در تفکر کردن نیست بلکه به معنای «اعتبار بخشیدن» به آن است»... هایدگر خودش افسان دارد که ممکن است خود کانت به چنین تفسیری که وی از فلسفه استلزامی ارائه می‌دهد توجهی نداشته و حقیقتاً «کانت» بر خلاف تفسیری که او از نقد عقل محض ارائه می‌دهد - هر چند بی‌مسی - زی - می‌آید برای مابعدالطبیعه... و اگر کانت ممکن فاتی وجودشناسی نبرده است اما به اعتقاد هایدگر این امر چندان مهم نیست آنچه مهم است این است که تفکر کانت در چنین مسیری خواه آگاهانه و خواه ناگاهانه پیش رفته است... اینکه آیا هرگز برای خود کانت این مسئله ایمنی بریزی مبنی‌های برای وجودشناسی امکان‌را روشن بوده است یا نه یک مسئله چسبی است مهم این است که کانت این مسئله را روشن کرده و از همه مهم‌تر اینکه خود او این وجودشناسی بنیادین را طرح و تألیف کرده است...

تألیف بنیادی همسان
از نکات دیگری که در ارتباط با ارزش و اعتبار تفسیر هایدگر می‌توان به آن اشاره کرد - و این نکته می‌باشد که خود هایدگر هم در پاسخ به منتقدینش بی‌سران تأکید می‌رورد «این است که وی هر جا که از خودش چیزی بر کانت افزوده است به صراحت بیان کرده و در چنین مواردی آشکارا اظهار کرده است که طرح مسئله به واسطه کانت به نحو عمیق و ریشه‌ای صورت نگرفته با لااقل محل مناقشه و... و از این نظر نیز است هایدگر بارها تأکید می‌کند که هر جا که وی چیزی بر کانت افزوده است نه به صورتی دلخواه و گزافه بلکه بر اساس تفسیری فلسفی بوده است»... هر واقع هایدگر می‌کوشد تا در تفسیر فلسفی خویش مباحث را به نحو روشنی‌تری تا بنیان‌ها ادامه دهد و همین روش تفسیری هایدگر «یعنی ریشه‌های کونین مسائل و بحث‌ها تا بنیان‌ها ادامه‌دهان - است که تفسیر وی را از سایر تفسیرها متمایز می‌سازد»... نکته دیگری که در ارتباط با ارزش و اعتبار تفسیر هایدگر از نقد عقل محض شایان توجه است این است که حتی با توجه به مهارت‌های پژوهش‌های تخصصی‌ساز و تاریخی و با توجه به معنا و مفهوم تفسیر در معنای رایج افسانه تفسیر هایدگر از ویژگی‌های منحصر به فرد وی نظیری بر خوردار است جای «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» و تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض کانت رجوع به آثار کانت و نقل قول از آنها و نیز مقایسه دقیق و حتی کلمه به کلمه و برایش نه است و برایش دوم از «نقد عقل محض» است... رجوع مکرر به آثار دوره تفکر ماقبل نقدی کانت و حتی دست‌نوشته‌های منتشر نشده در زمان حیات وی و توضیح و ریشه‌یابی اصطلاح‌شناسی خاص کانت با توجه به ریشه‌های لاتین این اصطلاحات و حتی دقت بی‌ظنیر در توجه به حروف اضافه به کار برده شده توسط کانت... با توجه به سبک نوشتاری و زیر و بم طنین عبارات کانت... از خصوصیتی است که در کثرت تفسیر می‌توان یافت.

انواع تفسیر معرفت‌شناختی و وجودشناختی
به هر حال، ما در باره تفسیر هایدگر از کانت چگونه باید قضاوت کنیم؟ آیا باید بگوییم تمام تفسیرهای معرفت‌شناختی ای که تاکنون از کانت صورت گرفته، بیراهه بوده است یا در مقابل باید همچون آن‌ها دست کاسپریو معتقد باشیم که هایدگر به زور حرف‌های خویش را در دهان کانت گذاشته و بنابراین تفسیر وجودشناسی هایدگر فاقد هر گونه ارزش و اعتبار است؟ به نظر می‌رسد ما بتوانیم نقد آراوت دیگری در ساره اسکبان نوع تفسیر معرفت‌شناختی و وجودشناختی از کانت داشته باشیم و آن اینکه هر متفکر اصلی امکانات مستمندی را در دل تفکر خویش دارد و تفسیرهای معرفت‌شناختی و وجودشناختی ۲ ممکن مختلف در چنان نقد بر اصل کانت را نشان می‌دهند هر تفسیرهای معرفت‌شناختی از کانت پیشتر به مسئله عینیت معرفت‌شناسی و پی‌ریزی مبنی علوم جدید و نفعی امکان معرفت مابعدالطبیعی در فلسفه نقدی تأکید می‌نماید اما در نقد وجودشناسی هایدگر از

نقد عقل محض... بیشتر به توجه کانت به مسئله وجود و بنیان‌های عینیت و معرفت و از آن مهم‌تر بر شرایط وجودی و هستی‌شناسی هستی خود از نالی تأکید می‌شود... البته نباید ناگفته بماند که ذهن کانت - به دلیل سطر و وظیفه تفسیرهای معرفت‌شناختی از کانت - غالباً مطلوب تفسیرهای معرفت‌شناختی از نقد عقل محض - بوده و همین امر است که تا حدود زیادی فهم و پذیرش تفسیر هایدگر از کانت را حشواری می‌سازد

به هر تقدیر، خود هایدگر افغان می‌کند تفسیر وی از کانت از سنخ شرح و تفسیرهای رایج نیست بلکه آن را باید دیالوگی میان وی و کانت تلقی کرد... بنابراین کتاب‌های «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» و «تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض» کانت - نه تفسیر در معنای رایج لفظ بلکه حاصل تصادم بصیرت‌های نهفته در آثار بزرگ و دوران‌ساز «نقد عقل محض» و «وجود و زمان» و دیالوگی میان کانت و هایدگر است... اما باید توجه داشت که این دیالوگ همانقدر کثرتی است که هایدگر می‌کند با توجه به اینکه دیالوگ در چهار چوب فلسفه استلزامی کانت صورت می‌گیرد و هایدگر نیز یکی از مشکلات کانتی است اما از آن جهت که این امکان نهفته در تفکر کانت را بیان می‌دارد این دیالوگ کثرتی است اما از آن جهت که این امکان نهفته در تفکر کانت به واسطه هایدگر و به واسطه پرسش است... هایدگر - یعنی پرسش از وجود - آشکار می‌شود ایست دیالوگ می‌تواند هایدگری تلقی شود به تفسیر دیگر، همان گونه که توماس لانگن به خوبی دیالوگ هایدگر با کانت را شرح می‌دهد «همین صحت نهفته در نقد عقل محض بصیرت نهفته در «وجود و زمان» امکان‌ناپذیر نبود بدون بصیرت نهفته در وجود و زمان، نقد عقل محض از تقابل معنی یافت و به معنای نهایی خود نمی‌رسد»... در نقد عقل محض، کانت به روشنی نقش آفرین را در عمل قوام‌دهان و تعیین‌بخشی به متعلق امر اک (اثر) نشان می‌دهد... هایدگر با ابتدا در «وجود و زمان» سپس در «شیء چیست؟» به خوبی تعامل و بازی متقابل وجود و دلائل در قوام‌بخشی و تعیین‌بخشی به شیء را آشکار می‌سازد اما بدون بصیرت کانت مبنی بر نقش آفرینی در تعیین‌بخشی به اثر ظهور بصیرت‌های نهفته در آثار هایدگر مبنی بر تعامل و بازی متقابل وجود و دلائل در تعیین و قوام‌دهان امکان‌پذیر نبود... در نقد عقل محض، کانت این بصیرت تازه را به ما بخشید که ما همواره از معرفتی ناقص‌تر برخورداریم و همین معرفت ناقص است که قوام‌بخشی و تعیین‌بخش متعلق تجربه و امر اک است... در وجود و زمان و سپس در «شیء چیست؟» هایدگر این پیش‌بینی جدید کانتی را استلزامی می‌بخشد و به ما بصیرت تازه‌ای را ارائه می‌کند که کانت نتوانست به فهم آن نایل آید... برایش و بصیرت جدید هایدگر این است که به دلیل حیث‌تاریخی نحوه هستی آفرینی معرفت ناقص کانتی نمی‌تواند معرفتی استلزامی - به معنای معرفتی فراتاریخی و استقلالی عالم دلائل باشد بلکه معرفت ناقص در نهایت به تاریخ، فرهنگ و زمان دلائل و خبر یک کلمه به سنه یاز می‌گردد

اما صرف نظر از اشتباهاتی که در حوزه‌های کانت‌شناسی فرسره ارزش و اعتبار تفسیر هایدگر از کانت صورت گرفته است - به خود حوزه‌های هایدگرشناسی - می‌توانیم استنتاج کنیم... با این پرسش مواجه شویم: آیا توجه به اینکه آثار «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» (۱۹۲۴-۱۹۲۵) و «تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض» کانت (۱۹۲۸-۱۹۲۷) به دوره تفکر هایدگر سابق - و نه هایدگر لاحق - تعلق دارند یا می‌توانیم بداند که تفکری هایدگر - که در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ برای وی حاصل شد - به‌طور هم‌اروش و اعتباری برای تفسیرهای هایدگر از کانت قابل بود؟ توضیح بیشتر آنکه تمام تفسیر هایدگر از نقد عقل محض کانت بر اساس تلاش برای پی‌ریزی مبنی‌های برای مابعدالطبیعه و اغلب امکانات ذاتی معرفت‌

خود هایدگر ادعان می‌کند تفسیر وی از کانت از سنخ شرح و تفسیرهای رایج نیست بلکه آن را باید دیالوگی میان وی و کانت تلقی کرد



Arendt, Translated from German to English by Ralph Mannheim, A Harvest Book, New York, 1962, Introduction.

18. Eberhard

19. Kant and the Problem of Metaphysics, op. cit., pp. 206, 207.

20. Heidegger, Martin, Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, Translated from German to English by Parviz Emad and Kenneth Maly, Indiana University Press, Bloomington & Indianapolis, 1997, p. 2.

21. Kant and the Problem of Metaphysics, op. cit., p. 207.

22. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, op. cit., p. 1.

23. Ibid., 12.

24. Ibid., 12.

25. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, translators' foreword, op. cit., p. xiii.

26. Cf. Ibid., translators' foreword, p. xiii.

27. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, op. cit., p. 1.

28. Critique of Pure Reason, op. cit., A 334/B 370.

29. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, op. cit., pp. 2, 3.

30. Ibid., 3.

31. Kant and the Problem of Metaphysics, op. cit., p. 16.

32. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, op. cit., p. 64.

33. For example cf. Ibid., pp. 115, 215.

34. For example cf. Ibid., p. 160.

35. For example cf. Ibid., 187231, 222, 188.

36. For example cf. Ibid., 188 222, 189.

37. Kant and the Problem of Metaphysics, Thomas Langan's Foreword, op. cit., p. xiii.

38. No longer metaphysical thought.

39. در این باره نکته کنده به بحث می‌پردازم و به عبارتی در مقاله‌های زیر:

Richardson, William J, Heidegger through phenomenology to thought, 3rd ed. The Hague: Nijhoff, 1974.

40. Being and Time, op. cit., p. 17.

41. Kant and the Problem of Metaphysics, Thomas Langan's Foreword, op. cit., p. ix.

42. Critique of Pure Reason, op. cit., B 21.

43. Being and Time, op. cit., p. 63.

44. Ibid., 64.

45. Heidegger, Martin, The Basic Problems of Phenomenology, Translated from German to English by Albert Hofstadter, Indiana University Press, Bloomington, USA, 1982, p. 1.

46. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, Translators' Foreword, op. cit., p. xiii.

47. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, Translators' Foreword, op. cit., p. xi.

48. Being and Time, op. cit., p. 63.

49. Schematism

50. Ibid., 64.

51. Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason, Translators' Foreword, op. cit., p. xiii.

52. Kant and the Problem of Metaphysics, op. cit., p. xxiii.

منتشر شده است. ۳۳. بنابراین فهم تفسیر هایدگر از کانت شاید بهتر است ما را در بازسازی بخش نوشته و منتشر نشده وجود و زمان ۳۴ یاری دهد.

هایدگر در سال ۱۹۶۲-۳ یعنی در دوره موسوم به دوره هایدگر لاحق و در هر جلسه لوح فکری خوش- مقاله‌های منتشر کرد با عنوان نظریه کانت در باب وجود. در این مقاله اگر چه دیگر سخنی از «پیریزی میلی‌ای برای مابعدالطبیعه» نیست اما هایدگر به پارهای از اندیشه‌های خوش در تفسیر هایدگر از کانت مشخصا به بصیرت‌های خاص خود در باب وجود با حقیقت استعلایی، مساحت بنیادین ذهن و مساحت استعلایی و سرایت وحدت خود اترکمی استعلایی شدت و وحدت‌بخشی تری می‌بخشد تا جایی که در این مقاله می‌گوید: «تجارب کانت در باب حقیقت استعلایی با وجودی که هم‌زمانی اولیه ظهور و گشودگی و برای کانت درباره ماهیت خود اترکمی استعلایی و رابطه وجود و تفکر» به نظریه پارمنیدس مبتنی بر یکی بودن وجود و تفکر نزدیک می‌شود.

این نوشته‌ها:

1. Cassirer, Ernest, "Kant und das Problem der Metaphysik: Bemerkungen zu Martin Heideggers Kant-Interpretation", Kantian Studien, vol. 36 (1931) p. 17.

در این مقاله برای بار اول ما به خصوص از منابع اصلی به‌جانب می‌روم و مقاله‌های منتشر شده در ژورنال Weiberson, Martin, "Categories and Temporality", Thesis submitted for the Degree of Doctor of Philosophy in the University of Toronto, 1988.

2. Löwith, Karl, Heidegger: Denker in der fügen Zeit, Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, Germany, 1969, p. 28n.

3. Grene, Marjorie, Martin Heidegger, Bowes & Bowes, London, 1957, pp. 66-67.

4. Sherover, Charles, Heidegger, Kant and Time, Bloomington, Indiana University Press, USA, 1971, pp. 12-13.

5. Cf. Richardson, William J., Heidegger: Through phenomenology to Thought, The Hague, Martinus Nijhoff, 1967, p. 159.

6. Heidegger, Martin, Kant and the Problem of Metaphysics, Translated from German to English by James Churchill, Bloomington, Indiana University, USA, 1962, Thomas Langan's Foreword, p. xii.

7. Dialogue

8. Kant and the Problem of Metaphysics, op. cit., p. xxv.

9. Cf. Categories and Temporality, op. cit., Introduction.

10. Heidegger, Martin, Being and Time, Translated from German to English by John Macquarrie & Edward Robinson, Oxford, USA, 1978, p. 49.

11. Transcendence

12. Kant, Immanuel, Critique of Pure Reason, (The First and Second Edition) Translated from German to English by Norman Kemp Smith, ST Martin Press (INC), New York, 1961, A 598/B 626.

13. Merely Positing

14. Cf. Heidegger, Martin, "Kant's Thesis about Being", Translated from German to English by T. Klein & W. Pohl, in Southwestern Journal of Philosophy, USA, vol. 4 (1973), p. 33.

15. Transcendental Apperception

16. Ibid., 31.

17. Cf. Jaspers, Karl, Great Philosophers, Division Kant, Edited by Hannah

هایدگر لاحق نسبت به هایدگر سابق به کانت نزدیک تر است. کانت می‌گوید: «مابعدالطبیعه در واقع وجود دارد اما نه به منزله علم بلکه به منزله یک تمایل طبیعی» ۳۵. از نظر کانت، مابعدالطبیعه نظری امکان پذیر نیست. به چالش هایدگر ۳۶. سابق در وجود و زمان و نیز در تفسیر هایدگر از نقد عقل محض با متفکری چون کانت در این است که می‌خواهد اثبات کند مابعدالطبیعه امکان پذیر است. هایدگر در تفسیر هایدگر از نقد عقل محض می‌گوید: «تا دلایل شکست کانت در پیریزی میلی‌ای مابعدالطبیعه را نشان دهد. اما هایدگر لاحق تیر همچون کانت به این نتیجه می‌رسد که مابعدالطبیعه به عنوان معرفت به حقیقت وجود غیر ممکن است.

همان گونه که می‌دانیم طرح کلی هایدگر برای تألیف وجود و زمان تا تمام مابعد و هرگز نیز به پایان نمی‌رسد. هایدگر در مقدمه وجود و زمان اثر خوش را به ۲ بخش اصلی تقسیم کرده بود: عنوان بخش اول چنین است: تفسیر هایدگر از نقد عقل محض و بخش دوم: تفسیر هایدگر از نقد عقل محض. در این ۲ قسمت کانت را با عنوان زمان و وجود هرگز منتشر نشد.

هایدگر سلسله درس‌های صدی خوش در دانشگاه ماربورگ (۱۹۲۷) را به دو بخش جدید تقسیم نمود: بخش نخست «ت وجود و زمان» ۳۷ و بخش دوم: «تفسیر هایدگر از نقد عقل محض». در این ۲ قسمت کانت را با عنوان زمان و وجود هرگز منتشر نشد. اما هایدگر قصد از گفتگو با پارمنیدس، معتقد شد که این قسمت از وجود و زمان هنوز نامفهوم و غیر قابل فهم است. ۳۸. بنابراین تصمیم گرفت از چپ این بخش ملامت کند. تنها پس از گذشت تقریباً نیم قرن - در سال ۱۹۷۵ - بود که هایدگر اجازه داد تا این سلسله درس‌ها با عنوان مسائل فلسفی پدیدارشناسی برای نخستین بار منتشر شود. ۳۹.

عنوان بخش دوم وجود و زمان چنین بود: «تفسیر فلسفی تفسیر هایدگر از نقد عقل محض». به توجوه به مسئله حقیقت زمانی به منزله سرمنبع ۴۰. این بخش نیز همچون بخش نخست قرار بود که شامل ۲ قسمت زیر باشد:

۱ - نظریه کانت در باب شاکتگی ۴۱ و زمان به منزله هر جلسه‌ای مضمونی در مسئله حقیقت زمانی.

۲ - مبنای وجودشناسی علمی هایدگر. پس هایدگر دکارت و اینکه چگونه وجودشناسی از روشی در مسئله وجود نشد. به کار گرفته می‌شود. ۴۲.

مقاله از سطوح در باب زمان به منزله تعیین کننده مسیری برای تشخیص بنیاد پدیداری و محدودتهای وجودشناسی گذشتگی ۴۳.

این بخش - یعنی بخش دوم وجود و زمان - اصلا نوشته نشده بود. پس کتابچه وجود و زمان در واقع ۲ قسمت از ۶ قسمتی است که هایدگر در ابتدا برای تألیف این اثر طرحی بزرگ کرده بود. تا این وقت می‌توان تفسیر هایدگر از نقد عقل محض در ۲ اثر «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» و «تفسیر پدیدارشناسی از نقد عقل محض کانت» را - که هر دو بعد از سلسله درس‌های دانشگاه ماربورگ عرضه شد ۴۴ - در ادامه همان سلسله درس‌ها و به منزله قسمت‌های تکمیلی وجود و زمان و چاشنی برای قسمت سوم از بخش نخست - یعنی زمان و وجود - و ک - سمت اول از بخش دوم «نظریه کانت در باب شاکتگی» و زمان» نقلی کرد. هایدگر نیز مانند بافتن زمانی برای بیان قسمت سوم از بخش اول وجود و زمان - یعنی همان قسمت منتشر نشده زمان و وجود - بود. زمانی که بیان آن را ممکن سازد. هایدگر این زبان را در تجربه‌های پدیدارشناسی و به کمک مفاهیم کانتی یافته به عبارت دیگر، هایدگر می‌گوید: «تا به کمک مفاهیم پدیدارشناسی و مفاهیم فلسفه استعلایی کانت به بحث از قسمت منتشر نشده زمان و وجود» را قابل بیان سازد. خود هایدگر در مقدمه چاپ اول «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» می‌گوید: «این تفسیر از نقد عقل محض» در مسیر پرداخت بخش دوم کتاب وجود و زمان یعنی پرداخت همان بخشی که هرگز

هایدگر است اما هایدگر بعد از گذشت فکری خود خوانان گذر از مابعدالطبیعه و نظریه بر تفکر مابعدالطبیعی و در «تجارب» به وجود دیگری از تفکر است که آن را تفکر - مابعدالطبیعی ۴۵.

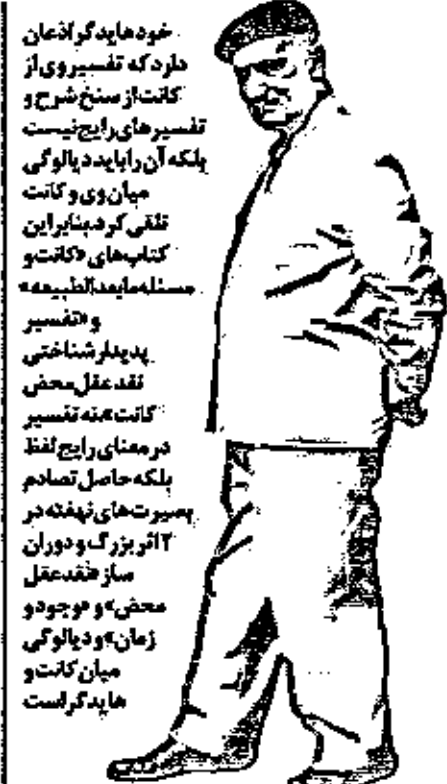
می‌نامد. بنابراین ما با این پرسش مواجهیم: آیا از منظر کانت از مابعدالطبیعه و نظریه بر نحوه تفکر مابعدالطبیعی هنوز هم می‌توان ارزش و اعتباری برای تفسیر هایدگر از کانت قائل بود؟

برای پاسخگویی کامل به این پرسش - شاید لازم بود که معنا و مفهوم گذشت فکری هایدگر کاملاً توضیح داده می‌شد و این امر مورد بحث قرار می‌گرفت که تفکر میان هایدگر سابق و هایدگر لاحق تا چه اندازه می‌تواند متغیر باشد و آیا در مسیر تفکر هایدگر و مراحل مختلف آن، انحصاری کامل وجود دارد و یا می‌توان در تفکر وی - به رغم وجود موافق مختلف - نوعی وحدت را مشاهده کرد؟ ۴۶.

اما با توجه به اینکه پرداختن به این بحث ما را از مسیر اصلی بحث خوش دور می‌کند، خود را صرفاً به بیان نکاتی در ارتباط با ارزش و اعتبار تفسیر هایدگر از کانت در حوزه مطالعات هایدگر شناسی محدود می‌کنیم.

به طور کلی، اینکه «گذشت» هایدگر به منزله عدول وی از طرح اساسی‌اش در وجود و زمان و به معنای عقب‌نشینی از ایده اصلی هر جلسه پیشین تفکر خود - موسوم به هر جلسه هایدگر سابق - است. با دلائل بسیاری می‌تواند مورد تردید قرار گیرد و ما به خوبی می‌توانیم به رغم وجود پارهای مراحل و موافق در تفکر هایدگر - وحدتی اساسی و بنیادین را در تفکر وی مشاهده کنیم. هایدگر در مقدمه وجود و زمان، چاپ هفتم (۱۹۵۲) مجدداً تأکید می‌کند: «اگر قرار شد تا دلائل ماه به وسطه پرسش از وجود فریخته شود همین مسیری که آن وجود و زمان طی شده است - حتی امروز نیز یک مسیر ضروری است» ۴۷.

فلسفه کانت و تفسیر هایدگر از آن به چند اعتبار برای فهم تفکر خود هایدگر از اهمیت اساسی برخوردار است. اولاً همان گونه که لانگ اظهار می‌کند: «دیالوگ با کانت برای هایدگر به منزله «تجرب» برای یک سلسله دیالوگ طولانی با فیلسوفان برجسته سنت فلسفه غرب قرار گرفته است» ۴۸. تنها همان گونه که توضیح داده شد پارهای از بصیرت‌های اساسی نهفته در آثار هایدگر - که در اصل مؤثر هایدگر نیز بر آن تأکید می‌شود - همچون تمایل و بازی متقابل میان وجود و دزاین بدون فلسفه کانت امکان پذیر نبود و بدون ترتیب فهم درست این بصیرت‌ها بدون مطالعه عمیق نقد عقل محض و نقد هایدگر از آن مسیر نخواهد بود. به هر تقدیر، باید بتوان گفت به یک معنا حتی



خود هایدگر از آن زمان که تفسیر وی از کانت از منظر کانت تفسیر‌های رایج نیست بلکه آن را باید با الگوی میان وی و کانت نقلی کرد. بنابراین این کتاب‌های «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» و «تفسیر پدیدارشناسی از نقد عقل محض» کانت به تفسیر در معنای رایج لفظ بلکه حاصل تصادم بصیرت‌های نهفته در آثار بزرگ و دوران ساز نقد عقل محض» و «وجود و زمان» و «دیالوگ میان کانت و هایدگر است